



The Precedence of the Document over the Testimony with the Focus on

Criticizing the Arguments of the Opponents

Abdul Azim Khoroushi¹ Farzad Dehghani²

Received: 22/09/2020

Accepted: 25/01/2021

Abstract

The issue of the validity of the document as an independent argument has always been debated. In this regard, the opinion of those who believe in its invalidity has led to the annulment of many legal articles, and has caused the diversity of the theoretical and judicial views. Those who believe in the validity of the document have always tried to reject the arguments of the opponents based on arguments such as the importance of documents in society, without examining the basis of the arguments of the opponents. The current study seeks to answer these questions through a descriptive-analytical method and library tools: Are the arguments of the opponents of the validity of the document strong enough? After obtaining its validity, if the document is in conflict with the testimony, which one is more dominant? The arguments of the opponents are stated in the narrations known as "the writings of the judge to the judge", "the correspondence of Ja'far ibn Isa" and the narration of "judgment based on evidence and oath", which by examining them, the non-implication of the claim of invalidity of the document is proved. In the end, it is concluded that the arguments of the opponents are not strong enough. Arguments of the dominance of the document over the testimony are examined in the following items such as the priority of the document based on the context of the verse of religion, the criterion of the first verses of Surah Qalam, the importance of words, the immunity of the document from inadvertence and forgetfulness in face of the testimony, the priority of written narrations over heard narrations, the criterion of the principle of Souq, the principle of necessity of permission in the object, and Sira al-Mutashare'eh (the conduct of people of religion).

Keywords

Clear argument, clear conflict, evidence of ownership, validity of writing.

1. Assistant Professor of Law, Hakim Sabzevari University, Sabzevari, Iran (Author in charge).
a.khoroushi@hsu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Qu'ran and Hadith, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
f.dehghani@hsu.ac.ir

*Khoroushi, A., & Dehghani, F. (2021). The precedence of the document over the testimony with the focus on criticizing the arguments of the opponents. *Journal of Fiqh*, 27(104), pp. 8-38.

Doi: 10.22081/jf.2021.58912.2135.

تقدم سند بر شهادت با محوریت نقد ادله مخالفان

عبدالعظیم خروشی^۱ فرزاد دهقانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

چکیده

موضوع اعتبار سند به عنوان دلیلی مستقل همواره مورد بحث بوده است؛ به طوری که نظر قائلان به عدم اعتبار آن موجب ابطال بسیاری از مواد قانونی، و در نتیجه تشتت آراء نظری و قضایی گردیده است. قائلان به اعتبار سند همواره سعی کرده‌اند بر اساس ادله‌ای همچون اهمیت اسناد در جامعه، دلایل مخالفان را رد نمایند، بی آنکه مبانی ادله مخالفان را نیز مورد بررسی قرار دهند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سؤال‌ها است: آیا ادله مخالفان حجیت سند از قوت کافی برخوردار است؟ بعد از احراز اعتبار آن، در فرض تعارض سند با شهادت، کدام حاکمیت دارد؟ دلایل مخالفان در روایات معروف به «نوشته قاضی به قاضی»، «مکاتبه جعفر بن عیسی» و روایت «قضاوت بر اساس بینات و سوگند» بیان می‌شود که با بررسی آنها عدم دلالت بر مدعای بی اعتباری سند اثبات می‌گردد. در پایان این نتیجه حاصل می‌شود که ادله مخالفان از قوت کافی برخوردار نیست. ادله حاکمیت سند بر شهادت ذیل عناوینی همچون اولویت سند بر اساس بافت و سیاق آیه دین، ملاک آیات نخست سوره قلم، اهمیت الفاظ، مصون بودن سند از سهو و فراموشی در مقابل شهادت، تقدم روایات مکتوب بر مسموع، ملاک قاعده سوق، قاعده ملازمه اذن در شیء، و سیره متشرعه بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها

حجیت بینة، تعارض بینة، اماره ملکیت، اعتبار کتابت.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران (نویسنده مسئول). a.khoroushi@hsu.ac.ir
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران. f.dehqhani@hsu.ac.ir

* خروشی، عبدالعظیم؛ دهقانی، فرزاد. (۱۳۹۹). تقدم سند بر شهادت با محوریت نقد ادله مخالفان. فصلنامه علمی

Doi: 10.22081/jf.2021.58912.2135.

- پژوهشی فقه، ۲۷(۱۰۴)، صص ۸-۳۸.



ففا

بیان مسئله

سند از دیدگاه حقوق دانان، معتبرترین دلیل حتی در تقابل با شهادت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۲)، و مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ قانون مدنی در همین راستا قرار داشت، در حالی که بسیاری از فقها یا به کلی برای سند اعتباری قائل نشده‌اند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۱۱) یا تنها در صورتی که موجب علم برای قاضی شود و مصون از تزویر باقی مانده باشد آن را معتبر دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، صص ۹۵-۹۶).

در سال ۱۳۶۱ بدون توجه به مقتضیات زمان و مصالح اجتماع، مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ قانون مدنی که قلمرو اعتبار شهادت در موضوع معاملات را محدود می‌ساخت حذف شد و تنها ماده ۱۳۰۹ باقی ماند. شورای نگهبان در نظریه شماره ۲۶۵۵، مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ اعلام نمود: «ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از این نظر که شهادت بینة شرعیه را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته، خلاف موازین شرع [است] و بدین وسیله ابطال می‌گردد.» محاکم قضایی که هم‌روزه با این مسئله مواجه‌اند که شهادت (با انحراف از موضع خود)، اعتبار اسناد و امنیت معاملاتی مردمان را به مخاطره می‌اندازد، بعضاً تلاش نموده‌اند تا همچنان سند را معتبر یا مرجح بدانند (رأی شماره ۸/۲۰۸-۷۲/۵/۳ شعبه ۸.د.ع.ک؛ نک: خزایی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی نظریه ۷/۱۲۹۰-۱۳۷۷/۳/۲ اظهار داشته است: «با توجه به اینکه در اصلاحات سال ۱۳۷۰، تعرضی به متن ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی نشده و حذف نگردیده است، این ماده از نظر موضوع دارای قدرت اجرایی است» (شهری و حسین آبادی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۴). پیرو این نظریه، شورای نگهبان بار دیگر در نظریه شماره ۵۱۸۸۶/۳۰/۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۰ اعلام می‌دارد: «آنچه در اصلاحیه مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ قانون مدنی... توسط شورای نگهبان تأیید شده است، متعرض ماده ۱۳۰۹ نیست... و نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه... موجه نمی‌باشد.» با وجود این نظریه، همچنان بسیاری از دادگاه‌ها ترجیح می‌دهند تا اسناد را در برابر شهادت معتبر بدانند و اعلام کنند: «تا زمانی که سند مالکیت به قوت خود باقی است و باطل نگردد، ادعای مالکیت به استناد شهادت شهود و جاهت قانونی ندارد» (رأی شماره



۱۰۱۶۴۰/۲۲۰۹۹۷۰۹۲۰-۱۱/۲۷-۱۳۹۲/۱۱ شعبه ۱ تجدیدنظر تهران، نک: بانک داده آراء پژوهشگاه قوه قضائیه).
مجلس شورای اسلامی که متوجه مشکلات ناشی از عدم اعتبار کافی اسناد و به خصوص اسناد رسمی شده بود، در صدد برآمد تا دست کم موضوع غیر قابل استناد بودن اثبات قراردادهای عادی به وسیله شهادت در برابر اشخاص ثالث را به تصویب برساند و آن را در پیش نویس ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور، مصوب ۱۳۹۵ پیش بینی کرد. لیکن شورای نگهبان قید «مگر اسنادی که بر اساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است» را بر آن افزود و در عمل ماده مذکور را از این حیث بی اثر ساخت.

با توجه به گستردگی مشکلات ناشی از شهادت کذب که موجب انحراف از مسیر صحیح دادرسی و نیل به حقیقت می شود و بخش زیادی از آن نیز مربوط به بی اعتبار دانستن اسناد به عنوان دلیل مستقل در خصوص معاملات مردم است، ریاست قوه قضائیه به تازگی بخشنامه ای به شماره ۱۹۴۸/۹۰۰۰-۱۰۰/۱۱-۱۳۹۹/۰۱ در خصوص نظارت بیشتر بر اعتباردهی به شهادت صادر نموده اند که خود حکایت از مشکلات ناشی از بی توجهی به اعتبار کافی سند به عنوان دلیل مستقل در اثبات معاملات دارد. چنان که گفته شده، تعارض سند و شهادت را نباید به اسناد رسمی تسری داد، چرا که در گذشته اسناد رسمی در معنای امروزی خود وجود نداشته و برای اسناد رسمی که برابر قانون و با رعایت تشریفات قانونی تنظیم می شود، نباید اعتباری برابر با اسناد عادی قائل شد و خلاف مندرجات آن را با شهادت قابل اثبات دانست (نک: خزایی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). بنابراین در این نوشته نیز بحث تعارض سند و شهادت تنها ناظر به اسناد عادی است. اینک سؤال اساسی و محل بحث این است که آیا بر اساس متون و مبانی دینی می توان برای سند به عنوان یک دلیل مستقل در راستای اثبات ادعا، مبنای قابل اتکایی به دست آورد؟ آیا این مبانی در صورت وجود می تواند موجب تقدم اعتبار سند بر شهادت در فرض تعارض باشد؟ فرضیه های تحقیق این است که نه تنها مبانی کافی در خصوص اعتبار سند به عنوان دلیل اثبات ادعا وجود دارد، بلکه حتی می تواند در فرض تعارض سند، بر شهادت نیز مقدم باشد.

در این زمینه مقالاتی نیز نوشته شده که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مقاله «نگرشی نو بر تعارض سند با شهادت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق مصر و انگلیس»، نوشته سیدعلی خزایی، منتشر شده در: پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۷.

۲. مقاله «تعارض میان سند و شهادت در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه»، نوشته محسن صفری، منتشر شده در: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۱.

۳. مقاله «امکان‌سنجی ابطال سند رسمی با شهادت»، نوشته سیدبهزادپورسعید و سعید محبوب، منتشر شده در: فصلنامه رأی، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۳.

لیکن در نوشته‌های فوق با اینکه تلاش شده است اثبات گردد که سند در فقه نیز از اعتبار کافی برخوردار است و ادله‌ای بر اهمیت اعتبار اسناد ارائه شده است، اما با توجه به اینکه «ادله مخالفان» حجیت سند که قوی نیز می‌نماید، به‌خوبی طرح و پاسخ داده نشده است و از طرف دیگر دلایل تقدم سند بر شهادت در فرض تعارض به‌خوبی تبیین نشده است، در این نوشتار ابتدا به بررسی دلایل مخالفان حجیت سند پرداخته و سپس ادله حاکمیت سند بر شهادت در فرض تعارض مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. دلایل مخالفان اعتبار سند

دلایل مخالفان در سه عنوان روایت معروف به «نوشته قاضی به قاضی»، «مکاتبه جعفر بن عیسی»، و روایت «قضاوت بر اساس بیانات و سوگند»، در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۱. دلیل اول: روایت «نوشته قاضی به قاضی»

مخالفان حجیت نوشته، به روایاتی استناد می‌کنند که مهم‌ترین آن روایت منقول از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام است که طی آن به نوشته قاضی به قاضی دیگر اعتبار داده نشده است (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۸۷؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۶). متن روایت چنین است: «أَنَّه كَانَ لَا يُجِيزُ كِتَابَ قَاضٍ إِلَى قَاضٍ فِي حَدٍّ وَلَا غَيْرِهِ حَتَّىٰ وَلَيْتَ بُوَ أَمِيَّةً



فقه



فَأَجْزُوا بِالْبَيِّنَاتِ.» در زیر ابتدا به بررسی اعتبار سندی روایت و سپس به موضوع دلالت آن در موضوع پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. اعتبار سندی روایت

روایت مذکور با چند سند در منابع روایی مشهود است که برخی موثق از سکونی و برخی حدیث قوی از طلحة بن زید است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۷۳). نجاشی و شیخ طوسی درباره مذهب سکونی سکوت کرده‌اند و مطلبی در جرح و تعدیل وی ذکر نکرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶؛ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۳۳). برقی و علامه حلی، سکونی را عامی مذهب معرفی نموده‌اند (برقی، ۱۳۷۱ق، ص ۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۹). در این صورت، حدیث مذکور موثق خواهد بود؛ چراکه روایتی است که در سلسله سند آن یک یا چند راوی غیردوازده‌امامی وجود داشته و سایر زنجیره سند نیز توثیق شده است (عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱: صص ۴-۵). درباره عمل به روایات موثق، در بین اندیشمندان شیعه سه دیدگاه عمده وجود دارد؛ گروهی به طور مطلق خبر موثق را معتبر می‌دانند، گروهی نیز به طور مطلق آن را نامعتبر می‌دانند، و گروه سوم، حد وسط دو گروه قبلی هستند و تنها روایاتی که مشهور فقیهان به آنها عمل کرده‌اند را می‌پذیرند و بقیه را رد می‌کنند (علیاری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۳۹). همچنین گزارش شده است که شهید ثانی (م ۹۶۶ق) در شیوه برخورد با روایات مؤثق، خبر موثق را در زمره روایات ضعیف برمی‌شمرد (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۴۹۱). به همین سبب ضعف سندی روایت بین فقها دارای شهرت است (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۴۸) و شارح تهذیب الأحکام نیز آن را موصوف به «ضعیف علی المشهور» دانسته است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۰۹).

۱-۱-۲. رد ادعای اجماع

صاحب جواهر در خصوص عدم حجیت نوشته قاضی به قاضی دیگر ادعای اجماع کرده است و گفته شده در کتب القواعد، الخلاف، السرائر و التحریر بر آن ادعای اجماع شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۳۰۳). با بررسی این آثار مشخص می‌شود که

بیشتر فقها در ادعای اجماع به شیخ طوسی استناد کرده‌اند و شیخ طوسی نیز اگرچه در خلاف بر این امر ادعای اجماع می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۲۵)، اما در مبسوط قائل به اجماع نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۲۳). ابن‌ادریس نیز در سرائر اگرچه در خصوص عدم اعتبار نوشته قاضی به قاضی دیگر ادعای اجماع دارد، در ادامه می‌گوید: «نوشته قاضی به قاضی دیگر، حکم و عمل به آن جایز نیست و همچنین تقلید قاضی دوم از قاضی اول جایز نیست و قاضی باید بر اساس آنچه نزد وی ثابت شده، و نه بر اساس آنچه نزد دیگری ثابت شده، حکم کند» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۷)؛ چنان‌که علامه حلی نیز در کتاب تحریر که مورد ارجاع ادعای اجماع سایر فقها است، همین موضوع را مطرح می‌کند (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۱)، اما ابن‌جنید معتقد است نوشته قاضی به قاضی دیگر در حدود جایز نیست، اما در حق الناس می‌توان به آن عمل کرد (ابن‌جنید اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۵)، و نیز برخی گفته‌اند که چنان‌چه احراز شود که نوشته توسط قاضی صادر شده است، عمل به آن جایز است (سبزواری، ۱۴۲۱ق، ص ۶۱۱). در برخی منابع نیز به اختلاف فقها و عدم وجود اجماع در این خصوص به صراحت اشاره شده است (قمشای، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۳). بنابراین باید گفت در خصوص نوشته قاضی به قاضی به‌عنوان مستند عدم حجیت سند، اجماع وجود ندارد. به‌علاوه در فرضی که وجود اجماع را نیز بتوان پذیرفت و اجماع را نیز از نوع اجماع معتبر دانست، اجماع مذکور در مورد «نهی از نوشتن» و سفارش یک قاضی به قاضی دیگر است و لذا اعتبار نفس نوشته به‌عنوان یک دلیل نفی نشده است.

۱-۳-۱. عدم دلالت روایت بر نفس نوشته

همان‌طور که گذشت، ادعای اجماع بر بی‌اعتباری «نوشته قاضی به قاضی دیگر» صحیح نیست. با وجود این، ادعای اجماعی که وجود دارد، در خصوص عدم اعتبار «نوشته قاضی به قاضی دیگر» است و نه در خصوص عدم اعتبار نفس «نوشته» به‌طور کلی؛ با این تعبیر که نوشته قاضی به قاضی در صورت عدم احراز اعتبار نمی‌تواند نافی اعتبار مطلق اسناد (کتابت) شود، چون محل اشکال در روایت مذکور، ارتباطی به اعتبار یا





عدم اعتبار نوشته به طور کلی ندارد و حتی شهادت و قول قاضی به قاضی دیگر در صدور حکم اعتبار ندارد؛ چنان که علامه حلی ادعای اجماع در مورد عدم اعتبار نوشته قاضی به قاضی دیگر را مطرح می کند و در نهایت می گوید که آن نوشته اعتبار ندارد، ولی در خصوص عدم اعتبار «نوشته» به طور کلی ادعای اجماع نمی نماید (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۱). شیخ طوسی نیز می گوید که اگر کسی به آیه مربوط به نامه سلیمان به بلقیس استناد کند، باز می گوئیم که دلیل ایمان بلقیس امر دیگری است و نامه نبوده است و نمی توان نتیجه گرفت که نامه قاضی به قاضی دیگر معتبر است. شیخ نیز در مورد نوشته قاضی به قاضی دیگر از آن استفاده می کند، ولی به طور کلی ادعای اجماع بر بی اعتباری نفی «نوشته» نمی نماید (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۲۲). فقهای معاصر نیز معتقدند نوشته قاضی به قاضی دیگر «بما هی کتابه» حجت است، چون کتابت و لفظ مثل هم هستند و سیره مستمره عقلا هم بر حجیت ظواهر الفاظ است و هم بر حجیت ظواهر کتاب و نامه (صانعی، ۱۳۹۶) و مویداتی نیز بر اعتبار کتابت آرایه می کنند (سینی مازندرانی، ۱۳۹۶).

۱-۱-۴. دلایل فقهی و استنباطی

فقها در مورد عدم اعتبار نوشته قاضی دلایلی برشمرده اند و از آن حکم بر بی اعتباری نوشته داده اند. توجه به این دلایل نشان می دهد آنچه به موجب اعتقاد فقها به بی اعتباری نوشته قاضی به قاضی دیگر است، در جای خود دلایل متقنی است اما این موضوع دلالت بر عدم اعتبار نوشته به طور مطلق ندارد که شرح آن در ادامه می آید. این دلایل عبارتند از:

۱-۱-۴-۱. استقلال رأی قاضی و منع از تقلید

برخی فقها در ذیل این روایت، نوشته قاضی به قاضی دیگر را ممنوع دانسته اند. این منع در راستای استقلال قاضی و منع سفارش پذیری قضات در اجرای عدالت است و گفته اند تقلید قاضی از قاضی دیگر جایز نیست و قاضی خود باید به حقیقت برسد. ابن ادریس

در سرائر می گوید: «نوشتن یک قاضی به قاضی دیگر جایز نیست... و قاضی باید بر اساس آنچه نزد وی ثابت شده، و نه بر اساس آنچه نزد دیگری ثابت شده، حکم کند» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۷). علامه حلی نیز در کتاب تحریر که موردارجاع ادعای اجماع سایر فقها است، همین موضوع را مطرح می کند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۱). شهید ثانی نیز در ذیل این روایت بیان می دارد که رساندن حکم یک حاکم به حاکم دیگر جایز نیست؛ خواه به وسیله قول، شهادت یا کتابت باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۵).

در متن حدیث، صدور چنین احکامی به بنی امیه نسبت داده شده که این نکته مهمی است و اثبات می کند مراد از سند در این حدیث مورد خاص سفارشی حکم صادر کردن قاضی است. باید توجه داشت که در دوران حکومت بنی امیه، صدور چنین احکامی رواج بسیار داشته است (نک: ابن خلکان، ۱۳۹۸ق، ۳۷۳). بنابراین با توجه به فضای صدور، لحن روایت و استدلال های فقها در همین راستا، می توان محتمل دانست که منع وارده تنها ناظر بر شیوه قضاوت و صدور حکم بوده است.

۱-۴-۲. نهی از حکم به ظن

فخرالمحققین نیز پس از ذکر روایت، دلیل عدم حجیت سند را نهی از حکم به ظن می داند (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۶۴). فاضل هندی نیز علت عدم حجیت نوشته قاضی را این می داند که نوشته، علم یا ظن شرعی ایجاد نمی کند (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۵۶). این موضوع بیانگر این است که اگر نوشته به نحوی باشد که موجب علم شود، در اعتبار آن نباید تردید کرد و این موضوع را امروزه در اسناد تنظیمی، به ویژه اسناد رسمی، مشاهده می کنیم.

۱-۴-۳. احتمال تزویر و عدم قصد

احتمال تزویر در نوشته و عدم قصد نویسنده، از دلایل دیگری است که بر عدم حجیت نوشته ذکر شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۳۰۳). در این





خصوص می‌توان گفت این اشکال در برابر سایر ادله نیز می‌تواند وارد باشد. از طرف دیگر اگر به نحوی احتمال تزویر بر طرف گردد و اصالت آن ثابت شود، یا قاصد نبودن نویسنده منتفی باشد، باید قائل به اعتبار نوشته شد؛ چنان‌که امروزه نیز در دادگاه‌ها ادعای جعل اسناد مطرح می‌شود و دادگاه‌ها به آن رسیدگی می‌کنند، ولی پس از اثبات اصالت به آن اعتبار می‌دهند (قانون آیین دادرسی مدنی، مواد ۹۶ و ۲۲۰). همچنین امروزه در مورد اسناد رسمی که نزد سردفتر اسناد رسمی و با احراز هویت طرفین و احراز شرایط قانونی معامله صورت می‌گیرد، احتمال تزویر و یا فقدان قصد تقریباً منتفی است. از طرف دیگر، احتمال تزویر و تبانی را در مورد سایر ادله نیز نمی‌توان منتفی دانست، لیکن این امر موجب عدم پذیرش آنها نشده است.

۱-۲. دلیل دوم: مکاتبه جعفر بن عیسی

دلیل دومی که مخالفان حجیت سند بعضاً از آن استفاده می‌کنند (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۹۵)، روایت مکاتبه جعفر بن عیسی است که به امام هادی علیه السلام می‌نویسد که همسایگانش با نوشته‌ای به گمان اینکه وی به مفاد آن نوشته شهادت بدهد، به او مراجعه نموده‌اند و در نوشته اسم وی با خطش وجود داشته که وی نیز آن را تأیید نموده است، ولی مفاد شهادت نوشته را به خاطر نمی‌آورد. وی از امام سؤال می‌کند که آیا در این حال می‌توانم شهادت بدهم؟ امام نهی می‌فرماید؛ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ جَعْفَرُ بْنُ عَيْسَى جَعَلْتُ فِدَاكَ جَاءَنِي جِيرَانٌ لَنَا بِكِتَابٍ رَعَمُوا أَنَّهُمْ أَشْهَدُونِي عَلَى مَا فِيهِ وَفِي الْكِتَابِ اسْمِي بِحَطِّي قَدْ عَرَفْتُهُ وَكُنْتُ أَذْكَرُ الشَّهَادَةَ وَقَدْ دَعَوْنِي إِلَيْهَا فَأَشْهَدُ لَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِي أَنَّ اسْمِي فِي الْكِتَابِ وَكُنْتُ أَذْكَرُ الشَّهَادَةَ أَوْ لَا تَجِبُ لَهُمْ الشَّهَادَةُ عَلَيَّ حَتَّى أَذْكَرَهَا كَانَ اسْمِي فِي الْكِتَابِ بِحَطِّي أَوْ لَمْ يَكُنْ فَكُتِبَ لَا تَشْهَدُ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۲).

از بررسی روایت فوق چنین برمی‌آید که این روایت نمی‌تواند مستند عدم حجیت سند قرار گیرد و دلایلی چند بر این امر می‌توان اقامه کرد:

۱-۲-۱. خروج موضوعی روایت

موضوع سؤال از معصوم، و جواب معصوم علیه السلام، درباره مورد شهادت است و اعتبار یا عدم اعتبار سند مورد بحث نیست که گفته شود وقتی شخص نمی تواند بر اساس نوشته و خط خودش شهادت بدهد، آیا قاضی می تواند بر اساس نوشته دیگران حکم کند یا نه. دلیل نهی معصوم نیز عدم حجیت سند نیست، بلکه فراموشی شاهی است که خط و مهر خود را می شناسد، اما موضوعی که به آن باید شهادت بدهد را به یاد ندارد؛ بدیهی است چنین شهادتی اشکال دارد و آنچه در شهادت رکن اساسی است، شهادت از روی علم و یقین است و اگر شاهد خط و نوشته خود را شناسایی کند ولی مفاد شهادت را به یاد نیاورد، در این صورت شهادت برای او جایز نیست (نک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۵۳۲؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۶۵) و بیشتر فقها نیز از این روایت در باب شهادت استفاده کرده اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۳۴۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۱۸۸).

۱-۲-۲. محدود بودن حکم روایت به سائل

دلیل دیگری که بر بی اعتباری ادله مخالفان در استناد به روایت قابل ارائه است، مکاتبه بودن روایت مذکور است؛ به این تعبیر که شخص به معصوم نامه ای می نویسد تا درباره مسئله ای که برایش پیش آمده تعیین تکلیف کند و معصوم علیه السلام بعد از اطلاع از مفاد نامه برای او حکم صادر می کند؛ از آنجا که یکی از شؤون معصومان علیهم السلام پاسخ به سؤالات اشخاص به صورت نامه نگاری بوده و ایشان بر اساس مسئله خاص سائل حکمی صادر می کردند که حکم مذکور مخصوص سائل بوده است و با حکم کلی برای عموم متفاوت بوده است. بر اساس پاسخ معصوم علیه السلام، بی اعتباری مطلق اسناد (نوشته) برداشت نمی شود، بلکه عدم احراز اعتبار نوشته سائل مدنظر است؛ در حالی که مخالفان حجیت سند به آن توجه نکرده و از آن حکم کلی را برداشت کرده اند. معصومان علیهم السلام حسب موضوعات کسانی که با ایشان مکاتبه می کردند، بعضاً حکم خاص صادر می کردند که قابل تسری به دیگران نبوده است؛ مضافاً اینکه آنچه موضوع بحث است سند به مفهومی



است که ذکر شد، نه هر گونه نوشته‌ای از جمله مکاتبه. امروزه نیز چنین است و به هر نوشته‌ای به اعتبار مکتوب بودن آن اعتبار داده نمی‌شود.

۱-۲-۳. احتمال تحریف سند

احتمال دیگری که از روایت مستفاد می‌شود این است که شاید نهی معصوم علیه السلام متوجه مصون نماندن سند از تحریف متن به صورت زیادت و نقصان باشد و متن روایت این احتمال را تقویت می‌کند؛ چرا که سائل عبارت «زعموا أنهم أشهدوني على ما فيه» و «لست أذكر الشهادة» را آورده است که فعل عبارت اول «زعم» است که به معنای گمان و عدم قطعیت و عدم علم است و عبارت دوم صریحاً بیان می‌کند که شاهد مفاد شهادت را به خاطر نمی‌آورد. هر دو عبارت قرینه‌ای است که احتمال جعل را تقویت می‌کند و در این حالت نهی معصوم علیه السلام توطئه جعل را خنثی می‌کند؛ چنان که برخی فقها نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند با منتفی بودن احتمال جعل می‌توان به مفاد آن شهادت داد (خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۱۴۳).



فقه

۱-۳-۳. دلیل سوم: روایت قضاوت بر اساس بینات و سوگند

سومین دلیلی که مدعیان عدم اعتبار سند از آن استفاده می‌کنند، روایت صحیح السنندی منقول از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۴)؛ روایتی که از آن انحصار ادله به «بینه» و «ایمان» استفاده شده است و بینه را نیز در معنی «شاهد» دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰). در بررسی این روایت ابتدا مفهوم «بینه» و سپس ادعای «انحصار ادله» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳-۱. مفهوم «بینات»

«بینه» در قرآن (نک: بقره، ۱۸۵، ۲۰۹؛ آل عمران، ۸۹، ۱۳۸؛ نحل، ۸۹؛ انعام، ۱۵۷؛ غافر، ۶۶) و روایات و فرهنگ معاصر نزول، به معنای دلیل روشن، متقن و علم آور بوده است؛ چنان که راغب

اصفهانى مى نويسد، «البَيِّنَةُ» يعنى دلالت روشن عقلى يا محسوس (راغب اصفهانى، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۳۰) كه با اين تعبير شامل همه ادله از جمله «نوشته» مى شود، اما اينكه «بينه» در لسان فقها فقط در معنای شهادت باشد، بر خلاف فرهنگ معاصر نزول قرآن و صدور روايات است و نشان از تغيير معنایى واژه به سمت محدوديت آن است كه نادیده گرفته شده است. از همين رو نيز برخى از فقها بينه را به معنای «مطلق حجت شرعى» دانسته اند و آنها را به موارد ديگرى نيز سرايت داده اند (خويى، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷، ص ۳۸۲؛ عراقى، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۶).

۱-۳-۲. عدم دلالت روايت بر حصر حقيقى

بر اساس سياق صدور روايت مذکور، ادات حصر برای تأکید و جلب توجه مخاطب به بينه و قسم است، نه اينكه ديگر دلايل نادیده انگاشته شود. با توجه به محيط فرهنگى و اجتماعى صدور روايت و بى سوادى عمده مردم و نبود نوشت افزار، قابل فهم ترين ادله اثبات كه سنت جاريه مردم زمان بوده، شهادت و قسم بود و معصوم با «إنما» به آنها تأکید کرده است و اين به معنای عدم حجيت سند نيست و حصر اضافى است، نه حقيقى.

همچنين فقها ضمن اشاره به اينكه روايت مذکور «حكيمى مجمل و قاعده اى مبهم» است (نراقى، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۲۰۰)، به روايتى از حضرت على اشاره نموده اند كه در آن علاوه بر حكم بر اساس شهادت و سوگند، به «سنت جاريه» ائمه نيز اشاره شده است (آشتيانى، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۶۳) كه نشان مى دهد روايت در مقام حصر ادله نبوده است. همچنين ادعاى حصر ادله به آنچه در روايت آمده، به غايت ضعيف دانسته شده و گفته شده است كه حصر به كاررفته از نوع اضافى و نه حقيقى است و اظهار شده كه ذكر بينه و سوگند از باب «ادله غالب» در آن زمان بوده است كه اگر غير از اين بود، «اقرار» نبايد در زمره ادله به شمار مى آمد (عراقى، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۶)؛ حال آنكه اقرار مصداقى از بينه است (خويى، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷، ص ۳۸۴). به علاوه گفته شده است كه روايت حضرت رسول ﷺ تنها دلالت بر فصل خصومت بر اساس موازين شرعى دارد و هر آنچه كه «طريقى به واقع» باشد، مانند علم قاضى، مى تواند مورد استفاده باشد (سبزوارى، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۴۶).





۲. ادله حاکمیت سند بر شهادت در فرض تعارض

بعد از نقد ادله مخالفان اعتبار سند، شاید این سؤال مطرح شود که چنانچه سند و شهادت هر دو معتبر باشند، در فرض تعارض این دو، حاکمیت با کدام است؟ در تعارض میان سند و شهادت، علاوه بر مطالب فوق و پاسخ به ادله مخالفان حجیت سند که متضمن دلایلی بر اعتبار کافی سند است، در راستای اثبات تقدم سند بر شهادت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۲. اولویت سند بر اساس بافت و سیاق آیه دین

بافت و سیاق آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره، اولویت سند و تنظیم اسناد را اثبات می‌کند، چراکه در ابتدای آیه ۲۸۲، امر به تنظیم سند معاملات شده است و در ادامه مؤلفه، کاتب و تنظیم‌کننده اسناد، با این تعبیر که سند بر اساس عدالت تنظیم شود، بیان می‌شود. سپس وظیفه افراد باسواد و آشنا به تنظیم سند گوشزد می‌شود که نباید از نوشتن سند خودداری کنند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۴۴). آیه در ادامه برای اطمینان‌دادن بیشتر به طرفین معامله و تضمین صحت و شقم سند، اضافه می‌کند که مدیون باید املاء کند و به تعبیری مدیون در تنظیم سند حضور داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۳). سپس کسانی که محجور هستند و توانایی املاء کردن، یا به تعبیر دیگر، تخصص و آشنایی با طریقه تنظیم اسناد را ندارند، باید از جانب خود وکیل یا ولی بگیرند و وکیل نیز باید به عدالت املاء کند (طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴۳).

در ادامه از دو شاهد صحبت شده است و بحث شهادت بعد از محجوریت مدیون پیش آمده است و چون مدیون وقتی توانایی و آگاهی به تنظیم سند و چگونگی معاملات دارد، سند در این مورد اولویت دارد، ولی وقتی مدیون محجور باشد، در این صورت «ولی» و «وکیل» هر چقدر هم عادل باشد، مدیون به اندازه حضور خود در تنظیم اسناد، نمی‌تواند برای وی امنیت روانی به ارمغان بیاورد. فلذا دو شاهد در این مقوله از املائی ولی اطمینان‌آورتر است (لازم به ذکر است که شاهد در اینجا شاهد بر کتابت است، نه شاهد بر معامله) (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۴). سپس آیه در ادامه به کلیدواژه و

محور موضوعی که همان «تنظیم اسناد» است برگشته و اضافه می‌کند که از نوشتن بدهی، چه کوچک و چه بزرگ، ابایی نداشته باشید؛ با این تعبیر که این سند شما نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر و برای اینکه دچار شک نشوید به احتیاط نزدیک‌تر است. این یک امر روان‌شناسی و عقلایی است که سند نسبت به شهادت اطمینان و امنیت روانی بیشتر برای طرفین ایجاد می‌کند و از حیث عملی نیز توانایی اثبات آسان‌تر و بهتری دارد.

در آیه ۲۸۳ دوباره کلیدواژه اصلی تنظیم سند پی گرفته می‌شود و نشان می‌دهد که هدف واقعی، همان تنظیم اسناد بوده است؛ چنان که می‌فرماید: «و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید وثیقه‌ای بگیرید». از این تعبیر چنین مستفاد است که سند حتی در سفر هم اصل است و اولویت دارد، چون این گونه تعبیر کرده که اگر در سفر بودید و به کاتب و امکانات تنظیم اسناد دسترسی نداشتید، به جای سند وثیقه بگیرید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۳۹۲-۳۹۳). مفهوم مخالف این جمله چنین می‌شود که اگر در سفر امکان نوشتن و تنظیم سند فراهم بود، معامله را مکتوب کنید؛ همان‌طور که مفهوم موافق آن لزوم ثبت و تنظیم اسناد در حالت حضر و سکونت است.

۲-۲. ملاک و سیاق آیات نخست سوره قلم

این موضوع بدیهی است که هرگاه انسان بخواهد مطالبی را مکتوب کند، در انتخاب الفاظ، ساختار جمله و مهم‌تر از همه در معنا و پیام نوشته، دقت و وسواس بیشتری به خرج می‌دهد و هر گاه این نوشته در بردارنده التزام باشد، این دقت، هوشیاری و اهمیت مطلب دوچندان می‌شود. مؤید این موضوع، بافت و سیاق آیات اول و دوم سوره قلم است که اگر مشرکان قلم به دست گیرند و گفته‌های تو را بنویسند و در آن اندیشه کنند، خواهند دید که تو پیامبری دیوانه نیستی، بلکه در کمال عقلانیت هستی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۲)؛ در حالی که شهود به جهت اینکه نفعی در معامله ندارند، چنین توجهی به خرج نمی‌دهند. چنان که آیت‌الله حائری به نقل از سنهوری می‌نویسد که امر حقوقی امر مهمی است که شهود، بر خلاف طرفین معامله، دقت کافی به آن مبذول نمی‌دارند و





بر اهمیت آن نیز واقف نیستند، در حالی که طرفین با نوشتن و قبل از امضا، دقت زیادی به عمل می‌آورند (حائری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۰). بنابراین به همین جهت باید سندی را که با اهتمام و دقت طرفین تنظیم شده است، بر گواهی شهود که به جهت نداشتن «نفع» در معامله ممکن است در انتخاب الفاظ برای ادای شهادت و مفاد گواهی توجه کافی نداشته باشد، مقدم داشت.

۲-۳. عدم اکتفا به شهادت در امور مهمه (آیه ۳۳ سوره نور)

هر جا در توافقات، این احتمال یا نگرانی وجود داشته باشد که حاضران یا حتی گواهان به دلایلی همچون نفوذ یا موقعیت برتر یکی از طرفین، ممکن است واقعیت را منکر شده و حتی بر خلاف آن شهادت دهند، اقدام به اخذ سند می‌شود. آیه ۳۳ سوره نور که در خصوص توافق میان برده و مالک برای آزادی برده، فرمان می‌دهد که این توافق را بنویسید، بیان گر همین موضوع است که چنانچه بعداً مالک یا شهود تحت تاثیر موقعیت برتر مالک، واقعیت را منکر شوند یا بر خلاف آن شهادت دهند، این نوشته معتبر است. از حیث تاریخی، از صدر اسلام و قبل آن، برای اثبات امور مهم، با اینکه این امور در حضور جمع کثیری از حاضران صورت می‌گرفته است، هرگز به شهادت اکتفا نمی‌شده است؛ چنان که یک طرف خصم در صورت گرفتن «امان‌نامه» به توافقات شفاهی و گواه گرفتن حاضران اکتفا نمی‌کرده‌اند و این مصونیت در صورتی مورد قبول قرار می‌گرفته است که به صورت مکتوب درآید و «امان‌نامه‌ای» تنظیم گردد.

۲-۴. اهمیت الفاظ

باب الفاظ از ابواب مهم اصول فقه است که دربردارنده مسائلی چون وضع، مشتق، عام و خاص، مطلق و مقید، و مجمل و مبین است. انتقال درست معنا در گرو آن است که الفاظ مناسبی به کار گرفته شود. از آنجا که سند توسط -یا با مداخله- طرفین قرارداد تنظیم می‌شود، آنها در انتخاب الفاظ و ساختار جملات، دقت زیادی به خرج می‌دهند، در حالی که شهود اولاً در ادای شهادت و انتقال مفاد مذاکرات و التزامات طرفین

قرارداد چنین دقتی به خرج نمی دهند، ثانیاً اگر چنین توجهی هم داشته باشند به جهت گذشت زمان و فراموشی، نخواهند توانست عین الفاظ به کاررفته و ساختار آن الفاظ که مؤثر در معنا است را بیان کنند؛ در حالی که این موضوع در سند به خوبی روشن بوده و محفوظ نیز باقی مانده است.

۲-۵. مصون بودن سند از سهو و فراموشی در مقابل شهادت

انسان موجودی فراموش کار است و هرچند دارای حافظه قوی باشد، نمی تواند همه جزئیات را برای مدت طولانی در حافظه خود نگه دارد. در منابع روایی نیز به این موضوع اشاره شده است؛ چنان که در روایتی منتسب به پیامبر ﷺ، بیان شده است که «علم را با نوشتن در بند کشید» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۵۱). همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: «بنویسید، زیرا جز با نوشتن، حفظ نمی کنید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲). بنابراین قدرت ضبط و اعتبار نوشته در مقایسه با حافظه قابل مقایسه نیست.

۲-۶. تقدم روایات مکتوب بر روایات مسموع

در منابع شیعه، سند به املاء، دست خط و یا امضای معصوم علیه السلام، نشان دهنده ارجحیت آن نسبت به روایت با واسطه است که به تعبیری شهادت از معصوم درباره سخنان ایشان است؛ چنان که «اصل» عبارت است از کتاب حدیثی که آنچه در آن نگاشته می شود، سماعاً از معصوم یا از کسی که خود از معصوم شنیده نقل می شود. بنابراین نقل از کتاب، اصل خوانده می شود (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۲۶). در واقع اصل همان آثاری بود که به صورت مکتوب از املائی معصوم نوشته می شد، به ایشان عرضه می شد و مورد تأیید قرار می گرفت (مسعودی، ۱۳۷۷، ص ۷)، و چون بی واسطه و با دست خط معصوم بود، جای هیچ شبهه ای برایش باقی نمی ماند، بلکه این اسناد مکتوب فصل الخطاب بود، در حالی که وقتی واسطه نقل از معصوم زیاد باشد، به مراتب میزان اطمینان پایین آمده و در این صورت برای اعتماد به شهادتِ راوی حدیث از روایت، نیازمند دانش جرح و تعدیل و رجال خواهد بود.



۲-۷. ملاک قاعده سوق

قاعده سوق که مستند به روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام است، در واقع قاعده‌ای کلی است که هدف اجرای آن محافظت از بازار مسلمانان است و در نتیجه هر چه به نظام معاملات آنان صدمه بزند پذیرفته نمی‌شود. این قاعده ابزاری در برابر عسرو و حرج در برخی پیش آمده‌های بازار و معاملات است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۷؛ بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۳۰، ص ۲۵۶). بنابراین اگر قراردادهای نوشته مردمان به راحتی با شهادت قابل ابطال باشد، نظم عمومی معاملات از بین خواهد رفت، چنان که امروزه شاهد نمونه‌های فراوانی از ابطال اسناد رسمی با شهادت بعضاً کذب هستیم که بدهکاران بدین وسیله از زیر بار تعهدات مالی خود می‌گریزند و اخیراً قوه قضاییه با صدور بخش‌نامه در صدد مبارزه با این مشکل برآمده است (بخشنامه شماره ۱۹۴۸/۹۰۰۰-۱۰۰/۱۱-۱۳۹۹/۰۱، ریاست قوه قضاییه).

۲-۸. قاعده ملازمه اذن در شیء

قرآن برای اثبات تعهدات و مدلل ساختن آن در آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره، به دو موضوع «گواه گرفتن» و «نوشتن معامله» اشاره کرده است تا در صورت اختلاف بین طرفین، اثبات کننده ادعا باشد. همان گونه که گواهی می‌تواند مثبت ادعا باشد، بنابر قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن است» باید نوشته نیز اثبات کننده ادعا باشد. در غیر این صورت، امر به مکتوب کردن تعهدات که فروض مختلف و جزئیات آن نیز به تفصیل بیان شده است، عملی لغو خواهد بود و نمی‌توان امر به عملی بی‌فایده و لغو به قرآن نسبت داد. در بالا اشاره شد که بر اساس بافت و سیاق آیه، از بین شهادت و کتابت، تقدم با کتابت است.

۲-۹. سیره متشرعه

سیره متشرعه یعنی عادت و روش اهل شرع در انجام یا ترک کاری (نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۲۴). باید توجه داشت که سیره متشرعه متفاوت از سیره عقلا است. حجیت سیره



عقلا زمانی است که به امضا و تایید شارع برسد؛ هر چند امضای شارع را از سکوت وی به دست آورده باشیم، اما سیره متشرعه احتیاج به امضای شارع ندارد، چرا که رضایت شارع در دل آن نهفته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۶؛ شاهرودی جانی، بی تا، ص ۴۱۴). سیره کشورهای اسلامی، اعم از شیعه و سنی، این است که اسناد را معتبر می دانند. سیره متشرعه را با استحباب قهقراایی می توان به زمان معصوم رساند. اگر شارع مخالف سیره بود، آن را ردع می نمود و آن ردع نیز به ما می رسید و چون ردعی واصل نشده، پس ردعی نیست و اصل نیز عدم تبدیل سیره است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۳)؛ به علاوه بحث نهی از عمل به ظن نیز در خصوص سیره عقلا است، و نه سیره متشرعه؛ لذا سیره متشرعه از شمول آیات نهی از عمل به ظن نیز خارج است (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۵؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، صص ۱۳۷-۱۳۸).

بیشتر کشورهای اسلامی در معاملات غیر تجاری برای اثبات معاملات، اسناد را مقدم داشته اند و تعهداتی که ارزش آن از میزان معینی بیشتر باشد را به صرف شهادت و بدون ارائه قرارداد کتبی قابل پذیرش نمی دانند؛ مانند الجزایر (قانون مدنی، ماده ۳۳۳)، لبنان (قانون اصول محاکمات مدنی، ۱۹۸۳م، ماده ۲۵۴)، قطر (قانون دعاوی مدنی و تجاری مصوب ۱۴۱۰ق، ماده ۲۶۰)، عراق (قانون اثبات مصوب ۱۹۷۹م، ماده ۷۷)، مراکش (قانون تعهدات و عقود مصوب ۱۳۳۱، ماده ۴۳۳)، امارات متحده عربی (قانون اثبات در معاملات مدنی و تجاری مصوب ۱۹۹۲م، ماده ۳۵)، کویت (قانون دعاوی مدنی و تجاری مصوب ۱۹۸۰، ماده ۳۹)، مصر (قانون دعاوی، به نقل از خزائی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴) و افغانستان (قانون مدنی مصوب ۱۳۵۵، ماده ۱۰۲۵). از آنجا که سیره کشورهای اسلامی موافق آیه ۲۸۲ سوره بقره است، بنابراین کاشف از رضایت شارع است و در صورت تعارض میان سند و شهادت، سند مقدم است.

۲-۱۰. دیدگاه اندیشمندان معاصر

نه تنها حقوق دانان معتبرترین و برترین دلیل را سند دانسته و آن را بر شهادت مقدم می دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۲)، بلکه از بیان برخی از فقهای معاصر نیز همین معنا استفاده می شود؛ چنان که گفته شده اسناد تنظیم شده می تواند به عنوان شاهد و



مدرک مورد توجه قضات قرار گیرد. عدم اکتفا به کتابت مخصوص، اعصاری بوده است که نوشتن متداول نبوده است و حتی امروزه امور مهمه جز از طریق تنظیم اسناد و امضای آن مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۸).

۳. اقوی بودن طریقتِ سند بر شهادت

باید توجه داشت که شهادت و کتابت از باب طریقت است، نه موضوعیت؛ یعنی چون نتیجه دو عمل شهادت و کتابت علم آور و واصل به حقیقت است مورد عمل قرار می‌گیرند. با توجه به جمله انتهایی آیه ۲۸۳ بقره که بعد از اتمام احکام معاملات اضافه می‌کند «اگر بعضی از شما به بعضی دیگر اطمینان داشت آنکه امین شمرده شده است امانت (بدهی) خود را بدهد و از خداوند پروا کند»، از قسمت مذکور استفاده می‌شود که در صورت وجود اطمینان بین طرفین می‌توانند بدون سند، شهادت و گرفتن رهن معامله کنند. اگر چنین اطمینانی از قبل وجود داشته باشد، دیگر نیازی به کتابت و شهادت نیست و درست در همین جا طریقت دو عمل شهادت و کتابت به اثبات می‌رسد. باید توجه داشت که حتی در مهم‌ترین مبنای قرآنی شهادت، اصل طریقت خودنمایی می‌کند.

محضّل مضمون آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره مائده نیز این است که اگر یکی از مسلمین در سفر احساس کرد که اجلش فرا رسیده و خواست وصیتی کند، می‌باید دو نفر شاهد عادل از مسلمین را در حین وصیت خود گواه بگیرد و اگر به چنین دو نفری دست نیافت، دو نفر از یهود و نصارا گواه بگیرد، و اگر پس از مرگش اولیای او این وصیت را نپذیرفتند، آن دو شاهد را باز می‌دارند تا پس از نماز بر صدق شهادت خود به خدای متعال سوگند یاد کنند و به این وسیله به نزاع خاتمه دهند. بنابراین اگر اولیای میت مطلع شدند که این دو شاهد در شهادت خود دروغ گفته و یا در قضیه خیانت کرده‌اند آنان نیز بر صدق ادعای خود (خیانت شهود) دو شاهد اقامه می‌کنند. این است آن مطلبی که از ظاهر این دو آیه استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۶، ص ۱۹۵). باید توجه داشت که اگر شهادت در این مقوله از باب موضوعیت بود و خود عمل شهادت اصل بود دیگر



نیازی نبود که در صورت تردید شاهدان شوگند یاد کنند ولی تعبیر مذکور نشان می‌دهد هدف از شهادت نتیجه آن و علم آور بودن آن است که همان طریقت بودن عمل مذکور در وصول به حقیقت است. فقهای امامیه نیز قائل به طریقت شهادت می‌باشند؛ چنانکه گفته شده است «صحت حکم به اقرار یا شهادت یا سوگند فرع بر علم به اقرار و شهادت و سوگند است» (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۹) و شهادت طریقت دارد و حجیت آن بر اساس بنای عقلا است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۵). «طریقت شهادت در اثبات موضوعات خارجی از مسلمات دینی است» (شبر، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۹۸). حتی برخی ظن حاصل از کتابت را اقوی از ظن حاصل از شهادت دانسته‌اند (قمش‌ای، بی‌تا، ص ۲، ص ۱۰۴).

بنابراین شهادت و سند، چون هر دو از باب طریقت هستند نه موضوعیت، پس فرض تعارض بین آنها وجود ندارد، بلکه هر کدام دارای دلالت بیشتری باشد و علم آور باشد، نسبت به دیگری اولویت دارد و بنابراین در فرض تعارض و بنابر آنچه گذشت، دلایل رجحان سند نسبت به شهادت بیشتر بوده و در اولویت است.

۴. نتیجه‌گیری

شهادت و کتابت، هر دو ابزارهای وصول به حقیقت بوده و علم آور هستند، و چون نتیجه هر دو علم آوری است، اعتبار آنها بر اساس طریقت است، نه موضوعیت. دلیل پویایی احکام اسلامی، توجه به لوازم زمانی و مکانی است، و به همین سبب یکی از ابزارهای وصول به حقیقت، «سنت جاریه» است. در صدر اسلام به دلیل مؤلفه‌های خاص محیط فرهنگی که اغلب بی‌سواد بودند و امکانات کتابت به سختی یافت می‌شد، شهادت بهترین ابزار برای وصول به حقیقت بوده است و این به منزله عدم حجیت کتابت نبوده است. در زمان کنونی تنظیم سند با مؤلفه‌های خاص خود بهترین ابزار علم آور بر اساس شرایط جدید است و باز این امر به منزله عدم حجیت شهادت نیست، بلکه مراد آن است که بر اساس مؤلفه‌های خاص این زمان، تنظیم سند بهتر می‌تواند حقوق طرفین معامله را تضمین کند. مخالفان حجیت سند، مبنای دیدگاه خود را به شرع منتسب کرده و از عدم حجیت سند به عنوان دلیل مستقل دفاع کرده‌اند. ادله مخالفان در عناوین



روایت «نوشته قاضی به قاضی»، «مکاتبه جعفر بن عیسی» و روایت «قضاوت بر اساس بینات و سوگند» بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که هیچ کدام بر بی اعتباری سند دلالت ندارد. بنابراین ادله مخالفان از اعتبار کافی برخوردار نیست و سند همچنان به عنوان دلیل مستقل دارای اعتبار ویژه‌ای است که در صورت تعارض با شهادت، تقدم با سند است و ادله حاکمیت سند بر شهادت در فرض تعارض عبارت است از: اولویت سند بر اساس بافت و سیاق آیه دین، ملاک و سیاق آیات نخست سوره قلم، اهمیت الفاظ، مصون بودن از سهو و فراموشی در مقابل شهادت، تقدم روایات مکتوب بر روایات مسموع، ملاک قاعده سوق، قاعده ملازمه اذن در شیء، سیره متشرعه، دیدگاه اندیشمندان معاصر و اقوی بودن اماره طریقتِ سند بر شهادت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

* قرآن کریم (مترجم: محمد مهدی فولادوند).

۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر. (۱۴۲۵ق). کتاب القضاء. قم: انتشارات زهیر، کنگره علامه آشتیانی.
۲. آقابزرگ تهرانی. (۱۳۷۸ق). الذریعة الی تصانیف الشیعه. تهران: اسماعیلیان؛ قم: کتابخانه اسلامیة تهران.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب بغدادی. (۱۴۱۶ق). مجموعة فتاوی ابن جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن خلکان. (۱۳۹۸ق). وفيات الاعیان. بیروت: دار صادر.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. اصفهانی فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه (چاپ اول). قم: نشر الهادی.
۱۰. بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد. (بی تا الف). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مجمع البحوث العلمیة.
۱۱. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد. (بی تا ب). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (محقق و مصحح: جلال الدین محدث). قم: دارالکتب الإسلامیة.
۱۳. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، (۱۴۲۹ق)، منابع فقه شیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۱۴. بروجردی، آقا حسین طباطبایی. (۱۴۳۹ق). جامع احادیث الشیعه. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.





۱۵. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). دانشنامه حقوقی. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۷. حائری، سید کاظم. (۱۴۱۵ق). القضاء فی فقه الإسلامی. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۸. حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۹. حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. خزایی، سیدعلی. (۱۳۸۷). نگرشی نو بر تعارض سند با شهادت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق مصر و انگلیس. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۹ (۲۷).
۲۱. خویی، سیدابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۲۲. خویی، سیدابوالقاسم موسوی. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن (چاپ دوم). تهران: مرتضوی.
۲۴. سبزواری، سیدعبدالأعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیه‌الله.
۲۵. سبزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۲۱ق). جامع الخلاف والوافق. قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر.
۲۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۳۹۶). کتاب قاض الی قاض (درس خارج فقه). پایگاه اینترنتی مدرسه فقهات، بازیابی شده در ۱۰ مهر ۱۳۹۹، از:
<http://eshia.ir/feqh/archive/text/seify/feqh/96/961124>.
۲۷. شاهرودی جنّاتی، محمدابراهیم. (بی تا). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: کیهان.
۲۸. شبر، سیدعلی حسینی. (۱۳۸۳ق). العمل الأبقی فی شرح العروة الوثقی، نجف: مطبعة النجف.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). فتح القدير. بیروت: دارالکلم الطیب.

۳۰. شهری، غلامرضا؛ حسین آبادی، امیر. (۱۳۸۰). مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل مدنی. تهران: روزنامه رسمی.
۳۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۲. صانعی، یوسف. (۱۳۹۶). دیدگاه مرحوم ابن جنید درباره حجیت کتابت قاضی اول برای قاضی دوم (درس خارج فقه). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله صانعی، بازیابی شده در ۱۰ مهر ۱۳۹۹، از: <http://saanei.xyz/?view=01,02,10,1772,0>.
۳۳. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول (مقرر: السید کاظم الحسینی الحائری). قم: مطبعة مركز النشر.
۳۴. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (مقرر: سید محمود هاشمی شاهرودی). بی‌جا: دایرة المعارف الفقه الاسلامی.
۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. طبری کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۷. طرابلسی، ابن براج. (۱۴۰۶ق). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). الفهرست. نجف: مكتبة المرتضوية.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الإستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (محقق: حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. عاملی، حسن بن زین‌الدین. (۱۳۶۲). منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان (مصحح: علی اکبر غفاری). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۳. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. (بی‌تا). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.





۴۴. عراقی، آقاضیاءالدین علی کزازی. (۱۴۲۱ق). کتاب القضاء (مقرر: محمد نجم آبادی). قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۴۵. عراقی، ضیاءالدین. (۱۴۱۷ق). نهاية الأفكار (مقرر: محمدتقی بروجردی). قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۱ق). رجال. قم: دار الذخائر.
۴۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۸. علامه حلّی، حسن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحکام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله. (۱۴۰۹ق). بهجة الآمال فی شرح زیدة المقال. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۵۰. فخر المحققین حلّی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۱. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن (چاپ ششم). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۲. قمشهای، محمدعلی اسماعیل پور. (بی تا). البراهین الواضحات: دراسات فی القضاء. قم: بی نا.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۵۴. گلپایگانی، سیدمحمد رضا. (۱۴۰۵ق)، کتاب الشهادات، قم: دارالقران الکریم.
۵۵. مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۵۶. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۸. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۷۷). عرضه حدیث بر امامان. مجله علوم حدیث، (۹).
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). تعزیر و گستره آن. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبیطالب علیه السلام.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۶۱. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال نجاشی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

٦٢. نجف آبادی، حسینعلی منتظری. (١٤٠٩ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی (مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری). قم: مؤسسه کیهان.
٦٣. نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر). (١٤٠٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٦٤. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (١٤١٥ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.



تقدّم

تقدّم سند بر شهادات با محوریت نقد ادله مخالفان



References

1. Allameh Heli, H. (1411 AH). *Rijal*. Qom: Dar al-Zakhayer. [In Arabic]
2. Aghabozorg Tehrani. (1378 AH). *Al-Dari'ah ila Tasanif al-Shia*. Tehran: Esmaeilian; Qom: Islamic Library of Tehran. [In Arabic]
3. Aliari Tabrizi, A. (1409 AH). *Bahjat al-Amal fi Sharh Zobdat al-Moqal*. Tehran: Islamic Culture Foundation. [In Arabic]
4. Allameh Heli, H. (1413 AH). *Mokhtalaf al-Shia fi Ahkam al-Shari'at*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
5. Allameh Heli, H. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shara'e ala Mazhab al-Imamiyah*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
6. Ameli, H. (1362 AP). *Montaqi al-Jaman fi al-Ahadith al-Sahah va al-Hasan*. (A. A. Ghaffari. Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
7. Ameli, S. J. (n.d.). *Miftah al-Kiramat fi Sharh Qava'ed al-Allamat*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
8. Ardabili, A. (1403 AH). *Majma' al-Fa'edat va al-Borhan fi Sharh Irshad al-Adhan*. Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
9. Ashtiani, M. (1425 AH). *Kitab al-Qaza'*. Qom: Zuhair Publications, Allameh Ashtiani Congress. [In Arabic]
10. Bahrani Al-Asfour, Y. (n.d.). *al-Hada'eq al-Nazerat fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah*. Qom: Islamic Publications Institute.
11. Bahrani Al-Asfur, H. (n.d.). *al-Anwar al-Lavame' fi Sharh Mafatih al-Shara'e*. Qom: Majma' al-Bohouth al-Ilmiyah.
12. Barqi, A. (1371 AH). *al-Mahasin*. (J. Muhaddith. Ed.). Qom: Dar al-Maktab al-Eslamiyah. [In Arabic]
13. Bojnourdi, S. H. (1419 AH). *al-Qava'ed al-Fiqhiyah* (1st ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
14. Boroujerdi, A. (1429 AH), *Sources of Shiite jurisprudence*, Tehran: Farhang Sabz Publications. [In Arabic]
15. Boroujerdi, A. H. Tabatabaei. (1439 AH). *Jami' al-Ahadith al-Shia*. Tehran: Farhang Sabz Publications. [In Arabic]



16. Eraqi, A. (1421 AH). *Kitab al-Qaza'*. (M. Najmabadi. Ed.). Qom: Imam Reza Institute of Islamic Education Publications. [In Arabic]
17. Eraqi, Z. (1417 AH). *Nahayat al-Afkar*. (M. T. Boroujerdi. Ed.). Qom, Islamic Publications Institute. [In Arabic]
18. Fakhr al-Muhaqiqin Heli, M. (1387 AH). *Izah al-Fawa'ed fi Sharh Mishkat al-Qava'ed*. Qom: Esma'eilian Institute. [In Arabic]
19. Ghorayshi, S. A. (1371 AP). *Dictionary of the Qur'an*. (6th ed.). Tehran: Islamic Library. [In Arabic]
20. Golpayegani, S. M. (1405 AH), *Kitab al-Shahadat*. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic]
21. Haeri, S. K. (1415 AH). *Judgment in Islamic jurisprudence*. Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]
22. Halabi, A. (1403 AH). *al-Kafi fi al-Fiqh*. Isfahan: Imam Amir al-Mo'menin Public Library. [In Arabic]
23. Heli, J. (1407 AH). *al-Mohzab al-Bare' fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe'*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
24. Hisas, A. (1405 AH). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
25. Ibn Idris Heli, M. (1410 AH). *Al-Sara'er Al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*. (2nd Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
26. Ibn Junaid Safi, M. (1416 AH). *Ibn Junaid Fatwa Collection*. Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
27. Ibn Khalkan. *Vafiat al-A'ayan*. Beirut: Dar Sader.
28. Ibn Shu'bah Harani, H. (1404 AH). *Tohaf al-Uqul*. Qom: Teachers Association. [In Arabic]
29. Isfahani Fazel Hindi, M. (1416 AH). *Kashf al-Litham va al-Ibham an Qava'ed al-Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
30. Jafari Langroudi, M. (1378 AP). *Legal Encyclopedia*. Tehran: Ganj-e-Danesh Publications. [In Persian]



31. Khazaei, S. A. (1378 AP). A New Perspective on the Conflict of Document with Martyrdom in Iranian Law with a Comparative Study in Imamiyah Jurisprudence, Egyptian and British Law. *Journal of Islamic Law*, 9 (27). [In Persian]
32. Khoei, S. A. (1418 AH). *Encyclopedia of Imam Al-Khoi*. Qom: Foundation for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
33. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmelat al-Minhaj*. Qom: Foundation for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
34. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (4th Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah. [In Arabic]
35. Majlesi Awal, M. (1406 AH). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh man la Yahzoro-ho al-Faqih*. Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbour. [In Arabic]
36. Majlesi Dowom, M. (1406 AH). *Malaz al-Akhyar fi Fahm Tahzib al-Akhbar*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
37. Majlesi, M. (1403 AH). *Bahar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
38. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah. [In Persian]
39. Makarem Shirazi, N. (1425 AH). *Ta'zir and its scope*. Qom: Publications of Imam Ali Ibn Abi Talib School. [In Arabic]
40. Masoudi, A. (1377 AP). Presenting hadith on Imams. *Journal of Hadith Sciences*, (9). [In Persian]
41. Najafabadi, H. (1409 AH). *Jurisprudential principles of Islamic government* (M. Salavati. & A. Shakoori. Trans.). Qom: Kayhan Institute. [In Arabic]
42. Najafi, M. (Sahib Al-Jawahir). (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Eslam*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
43. Najashi, A. (1365 AP). *Rajal Najashi*. Qom: Teachers Association Publications. [In Persian]
44. Naraqi, M. A. (1415 AH). *Mostanad al-Shia fi Ahkam al-Shari'ah*. Qom: Al-Bayt Institute. [In Arabic]
45. Qomshe'ei, M. (n.d.). *al-Barahin al-Wazihat, Dirasat fi al-Qaza'*. Qom.



46. Ragheb Isfahani, H. (1374 AP). *Mofradat Alfaz Qur'an* (2nd ed.). Tehran: Mortazavi. [In Persian]
47. Sabzwari, A. M. Q. (1421 AH). *Jame al-Khilaf va al-Vifaq*. Qom: Context provider for the reappearance of Imam Asr. [In Arabic]
48. Sabzwari, S. A. (1413 AH). *Mohazab al-Ahkam*. (4th ed.). Qom: Al-Manar Institute, Office of Hazrat Ayatollah. [In Arabic]
49. Sadr, S. M. (1408 AH). *Mabahith al-Usul*. (S. K. Al-Husseini Al-Haeri. ed.). Qom: Matba'at Markaz al-Nashr. [In Arabic]
50. Sadr, S. M. (1417 AH). *Bohouth fi Ilm al-usul*. (S. M. Hashemi Shahroudi. Ed.). Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. [In Arabic]
51. Sane'ei, Y. (1396 AP). *The view of the late Ibn Junaid about the legitimacy of writing the first judge for the second judge (Dars Kharij Fiqh)*. Ayatollah Sane'ei information website, retrieved on October 1, 2016, from: <http://saanei.xyz/?view=01,02,10,1772,0>. [In Persian]
52. Seifi Mazandarani, A. A. (1396 AP). *The book of Qaz ila Qaz (Kharij Fiqh)*. The website of Fiqhat School, retrieved on October 1, 2016, from: <http://eshia.ir/feqh/archive/text/seify/feqh/96/961124>. [In Persian]
53. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Islam*. Qom: al-Ma'arif al-Eslamiyah Institute. [In Arabic]
54. Shahri, G., & Hosseinabadi, A. (1380 AP). *A collection of advisory opinions of the Legal Department of the Judiciary on civil issues*. Tehran: Official newspaper. [In Arabic]
55. Shahroudi Jannati, M. (n.d.). *Sources of ijtilah from the perspective of Islamic religions*. Tehran: Kayhan.
56. Shobor, S. A. H. (1383 AH). *al-Amal al-Abqa' fi Sharh Al-Urwa Al-Wothqa*, Najaf: Matba'at al-Najaf. [In Arabic]
57. Shokani, M. (1414 AH). *Fath al-Khabir*. Beirut: Dar al-Kalam al-Tayyib. [In Arabic]
58. Tabari Kiahraasi, A. (1405 AH). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]



فقه

59. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
60. Terablesi, I. (1406 AH). *Al-Mohzab*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
61. Tusi, A. (1387 AH). *al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. (3rd Ed.). Tehran: al-Maktabat al-Mortazaviay le Ihya al-Athar al-Jafariyah. [In Arabic]
62. Tusi, M. (1365 AP). *al-Fihrist*. Najaf: Maktabah Mortazaviyah. [In Persian]
63. Tusi, M. (1390 AH). *al-Istibsar Fima Ikhtalaf min al-Akhar*. Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah. [In Arabic]
64. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdhib Al-Ahkam* (Hassan Al-Musawi Khorsan. 4th Ed.), Tehran: Islamic Library. [In Arabic]

